



«دگریاری» و «خودیاری» در جشن «میان بهار» در «اسک» «لاریجان آمل»



مرکز تحقیقات و نشر

مرتضی فرهادی

فشرده شده است. این فشار در شرق روستا با چرخش رودخانه به سمت شمال و دیواره سنگی به بیشترین حد خود می‌رسد. در عین حال این دو عارضه روستا را حفاظتی درخور بوده‌اند. خندق‌های در پیش روی و حصار از سنگ در پشت سر. موقعیت جغرافیایی ده به گونه‌ای است که سفرنامه‌نویسانی که از آن گذشته‌اند، هر یک به‌زیبایی شگفتی خود را از ظاهر آن ابراز داشته‌اند.

فاصله‌ای روستا را از سمت جنوب از جاده هراز جدا می‌کند. یک پل و جاده خاکی کوتاهی ده را به جاده هراز متصل می‌سازد. در شمال رودخانه، روستای اسک بر شیب دامنه‌ای قرار گرفته که به تدریج و رو به شمال به‌میزان این شیب افزوده شده و بالاخره در شمال روستا به دیواره سنگی عظیمی با دره تنگی در میانه آن منتهی می‌گردد. «اسک» در میان این دو عارضه نیرومند طبیعی، یعنی رودخانه و کوه همچون فنری بهم

موقعیت جغرافیایی و ریخت‌شناسی روستای «اسک» پیشینه پژوهش سابقه «برف چال»، دلایل پیدایش و تداوم آن «اسک» روستائی است در ۹۰ کیلومتری شمال شرقی تهران و بر سر جاده تهران - آمل، با طبیعتی زیبا و در عین حال خشن و مانند بیشتر روستاهای ایران در حاله‌ای از راز و رمز. رودخانه هراز در عمق نسبتاً زیاد و با آب سبز رنگ و در بهارها پرآب و بدون هیچ

در حدود ۱۳۰ سال پیش دو سفرنامه‌نویس آلمانی و انگلیسی از اسک دیدن کرده‌اند و مطالبی طبعاً اندک اما جالب در این باره نوشته‌اند:

دکتر هینریش بروگش در سفری که به قله دماوند داشته است، چه در هنگام رفتن و چه در وقت بازگشت از دهکده اسک گذشته و در این باره می‌نویسد.

«... از دره هراز گذشتیم و پس از عبور از یک گردنه، به دهکده اسک رسیدیم که هراز از کنار آن می‌گذرد و منظره‌ای بسیار زیبا و دیدنی دارد.»

«دهکده اسک در دره هراز و در یک زمین کوهستانی و سنگی واقع شده است، در حدود دوست خانه دارد که از گل و سنگ و چوب ساخته شده‌اند... ساکنان اسک که به زبان فارسی و لهجه مازندرانی صحبت می‌کنند فقط در فصل بهار و تابستان در این دهکده زندگی می‌کنند. آنها بعد از عید نوروز به این دهکده می‌آیند و در خانه‌های خود سکونت اختیار می‌کنند و در زمستان به قشلاق «هایمان» که در دشت مازندران واقع است می‌روند. در اسک سه چشمه گوگردی وجود دارد که مردم برای استفاده از آب شفا بخش آن از نقاط دور دست ایران به آنجا می‌آیند...»

وی سپس سطوری درباره این چشمه‌ها و آب‌تنی در آنها^۴ و توقف یک شبه هیئت کوهنوردی آنها در اسک می‌نویسد. در ضمن در همین کتاب تصویری از دهکده اسک کشیده شده است.

لیدی شل انگلیسی نیز در اواسط سلطنت ناصرالدین شاه (۱۳۰ سال پیش) درباره اسک می‌نویسد:

«... صورت ظاهر این شهر تقریباً به شکلی بود که به نظر می‌آمد مثل حفره‌ای در دل کوهستان قرار گرفته باشد، جاده‌ای هم که منتهی به اسک می‌شود (جاده قدیمی) به قدری سر‌اشیب بود که سگ از پسیمودن

چنین دره ترسناکی برای رسیدن به اسک واقعاً دچار دلهره شده بودم. سرانجام چون حرکت با اسب از شیب تند این گذرگاه که تقریباً حالت عمودی بود، امکان نداشت، اجباراً از اسب پیاده شده و پای پیاده همراه با سر خوردن، تمام راه را تا پائین طی کردم.»^۵

«اسک که به عنوان حاکم‌نشین منطقه کوهستانی لاریجان شمرده می‌شود... دارای یک نوع موقعیت استثنائی است که شبیه آن کمتر دیده شده، بدین معنی که کوه‌های سر به فلک کشیده، چنان این شهر را در بر گرفته‌اند که جز در نقطه‌ای که رود هراز از آنجا ادامه دارد، تمام شهر بین چند رشته کوه محاصره شده، و سرآمده آنها نیز کوه دماوند است که سیمای چروکیده و سالخورده‌اش با اینکه از همه مرتفع‌تر است ولی از داخل شهر قابل رویت نیست چون اسک طوری قرار گرفته که درست در زیر دامنه این کوه واقع شده است.»

مکادم کارلایمر نایب در حدود ۱۱۰ سال پیش می‌نویسد:

«این جا (اسک) به صورت آسفی تأثیر ساخته شده و چشم‌انداز بسیار قشنگی دارد.»^۶

«ارنست اورسل»^۷ در حدود یک قرن قبل می‌نویسد:

«... جلودار به جای راه معمولی... از بستر رودخانه میان‌بسر، یک راست مسارا به دهکده اسک رساند. در اینجا دیگر عبور از میان آبها تمام شد، در پوزه‌های باریک و پریچ و خم زمین‌های مرتفع این قصبه راه پستی‌دشواری را شروع کردیم. بعد از طی مسیر سخت و ناهموار به جایی رسیدیم که پله پله بود و این پله‌ها را روی صخره‌هایی کنده بودند. به اعتقاد من هیچ اسب قوی و مقتدری، جز یابوهای باغوش این سرزمین، قادر نیست که از چنین

جاهائی بگذرد.»^۸

اما جالب‌تر از این توصیفات کلی از اسک، منظره سوراخهائی با ابعاد نیمه هندسی در ردیف‌های متفاوت در دیواره سنگی و تقریباً عمودی شمال روستا است که حتی در هنگام عبور از جاده هراز نیز دیده مسافر تیزبین را به خود معطوف می‌سازد.

هر چه به این سوراخها که در واقع ورودی خانه‌های کنده شده در میان سنگ می‌باشند، نزدیکتر شویم، خشونت، سختی و هیبت بیشتری می‌یابند. به احتمال زیاد سخن هدایت درباره نیاک^۹ به همین خانه‌ها برمی‌گردد. و هم چنین ریز عنوان «دهکده غار نشین‌ها» که در زیر عنوان اصلی فصل هیجدهم کتاب اورسل آمده است.

هدایت در نیرنگستان، در فصل «جاها و چیزهای معروف» می‌نویسد:

«نیاک» نزدیک «عسک» (اسک) و آبگرم می‌باشد، دیواری در کوه به نظر می‌آید که دور آن اطاق‌های شبکه‌دار است معروف به خانه‌های دیو سفید که در قدیم با رستم می‌جنگیده و مدخل آن چاهی است که کنار کسوه واقع شده.»^{۱۰}

علامه دهخدا نیز در ذیل «اسک» مطالبی آورده که معلوم نیست که درباره همین خانه‌های سنگی است و یا جایی دیگر.^{۱۱}

انگار در شمال روستای فعلی، روزگاری دهکده‌ای در دل سنگ مشرف به خورشید و آب وجود داشته که در زهدانهای سنگی خود مردمانی سختکوش را می‌پرورانده است. مردمانی که بنابر اساطیر مهری چون مهر از دل سنگ زاده می‌شده‌اند.^{۱۲}

اما روستائیان اسکی هنوز نیز نسبت به این خانه‌های سنگی دلبستگی فراوان دارند، و تابستان و زمستان راه بین خانه‌های جدید را تا این خانه‌های سنگی و جاده و پلکانهایی که برای ناآشنایان صعب و خطرناک می‌نماید،

طی می کنند و حتی در لغزندگی زمستانهای طولانی اسک.

این خانه‌های سنگی امروز اغلب انبار علفه زمستانی دامهایشان است که بیشتر با دری چوبی بسته می شوند و گاه نیز آنچنان که حداقل در یک مورد مشاهده شد، راه گریزی در هنگام نیاز به آن سوی این دیواره سنگی دارند.

یکی از این خانه‌ها را نیز معتقدند که حمام قدیمی اسک کهن بوده و این را به خاطر حوضچه‌ای می گویند که در میانه آن است، که بعید به نظر می رسد، مگر آنکه فرض کرد که آب آن از آبهای گرم و طبیعی منطقه تأمین می شده است.

البته حتی در دهه‌های اخیر به این خانه‌های سنگی اضافه شده و یا به خاطر کمبود فضا خانه‌های سنگی پیشین را توسعه داده اند، اما شروع کار بسیار قدیمی می نماید. و بر باستان شناسان ایرانی است که در این باره به قضاوت بنشینند.

تا حد اطلاع فعلی ما اولین توصیف نسبتاً دقیق از خانه‌های سنگی از دکتر بروگش آلمانی مربوط به حدود ۱۳۰ سال پیش می باشد. وی می نویسد.

«... راه در نزدیکی اسک از کنار غارها و شکافهائی در دیوارهای کوه می گذشت که شبیه به قصرهای فراتر مصر بودند و در حقیقت این غارها و شکافها هم به عقیده مردم این نواحی قبور قدیمی متعلق به چند هزار سال قبل و دوران فریدون و ضحاک بوده اند...»^{۱۴}

از قدمت این خانه‌ها تنها مدرکی که در دست است همین افسانه‌هایی است که درباره آنها وجود دارد و اسم «کافر کلی - Kafer Keli»^{۱۵} که به این خانه‌ها گفته می شود. انتساب محل‌های قدیمی به گبر و کافر رسمی رایج در ایران است. عجب آنکه مادام کارلاسرنا نیز ساکنین اسک را زرتشتی پنداشته است.

«به موجب روایات، زرتشت، مؤسس آئین

«پارسی»ها و ستایشگر آتش، در نزدیکی دماوند زندگی کرده است... پیروان دین زرتشت را «گبر» می نامند که بسیاری از آنان هنوز هم در محلی در دامنه دماوند به نام اسک که مرکز ناحیه لاریجان است سکونت دارند.

اما به نظر چنین سخنی برای زمانی به این نزدیکی نادرست می نماید، در حالیکه حدود بیست سال قبل از این، آبدارباشی «لیدی شل» بطریهای شرابش را از ترس در همین اسک در جیبش مخفی می کرده است. چرا که به قول وی به خاطر آنکه مبادا مازندرانها او را به خاطر حمل بطریهای شراب تحقیر کنند... چون اهالی مازندران مسلمانان بسیار متعصبی هستند...»^{۱۸}

جالب‌تر آنکه ده سال پس از مادام کارلاسرنا، یک ایرانی زرتشتی به نام اردشیر خسرو زارع زرتشتی در حدود یک قرن پیش از این جاده عبور کرده و دو روز در اسک توقف داشته و چشمه‌های آب معدنی اسک را توصیف نموده و هر جا که جمعیتی زرتشتی وجود داشته دو سفرنامه دو هزار صفحه‌ای خود، نام آنها را به دست داده است، از چنین مسئله‌ای سخن به میان نیاورده است.^{۱۹} به احتمال، خانم کارلاسرنا به خاطر همین مطالبی که درباره همین خانه‌های سنگی شنیده و برخی جشن‌های بازمانده در این ناحیه به چنین برداشت اشتباه آمیزی دچار شده است. چرا که به قول وی «مازندران، موطن دیو سفید و سرزمین سنتها و افسانه‌های فراوان است.»^{۲۰} باید گفت به هر حال جالب‌تر از طبیعت و موقعیت جغرافیائی و خانه‌های صخره‌ای روستای اسک و همچنین چشمه‌های مشهور آب معدنی آن، فرهنگ عامیانه ریشه‌دار و غنی اهالی اسک می باشد، که به این روستا برجستگی خاصی می بخشد.

کارلاسرنا در یکصد و ده سال پیش به جشنی اشاره می کند که هر ساله در ۲۹ اوت (سال میلادی) در سراسر روستاهای دماوند

انجام می شده و آتش افروزی و تیراندازی همراه بوده است.

«افسانه‌ای می گویند ماری دو سر در قلعه دماوند مأوی داشت. و هر روز برای جستجوی مغز آدمیزاده‌ای به پائین کوه سرازیر می شد و هیچ کس یارای کشتن او را نداشت. زرتشت به عشق دختر زیبایی گرفتار شد ولی دختر قبول همسری او را مشروط به کشتن مار کرد. زرتشت به پایمردی عشق، شبی از کوه دماوند بالا رفت و وقتیکه به قلعه کوه رسید مار به خواب فرو رفته بود و آنچه را که روز خورده بود هضم می کرد. او در این حال مار را کشت و با افروختن آتشی بزرگ در قلعه کوه، خواست مرده این پیروزی را زودتر به معشوقه که مشتاقانه منتظر بود بدهد.»^{۲۲}

بروگش نیز بیست سال قبل از کارلاسرنا درباره این جشن می نویسد.

«افسانه ضحاک و کوه دماوند بقدری در ایران ریشه دوانیده است که هنوز هم مردم شهر دماوند مراسمی را به یادبود روز شکست ضحاک برپا می کنند. بدین ترتیب که در شهر دماوند اواخر ماه اوت مردم سوار بر اسب و قاطر، به تاخت و تاز در اطراف می پردازند و شب هنگام به یاد آتشی که فریدون پس از زندانی کردن ضحاک در قلعه دماوند برافروخت در پشت بام خانه‌ها آتش می افروزند. طبق نوشته جهانگردانی که سابقاً به ایران آمده اند، اهالی دماوند موافقی که در فصل درو باران بیارد و احتمال خرابی محصول برود از آتش فریدون کمک می گیرند و شیر بز را در آتش می ریزند و بلافاصله (معتقدند) باران خاتمه پیدا می کند.»^{۲۳}

هنوز نیز هر ساله در بیستم مرداد، در روستای اسک و ریشه سر دروازه‌های خانه‌ها را کهنه پیچ کرده و در هنگام تاریک و روشن، سر درها را آتش می زنند. مردم اسک معتقدند که در چنین شبی ضحاک را در کوه دماوند زندانی کرده اند. در چنین شبی پسرانی که

نامزد داشتند، یک دیک پلو با یک جفت ماهی خشک (دودی) به خانه عروس می‌فرستادند.

در روستای «ایرا» در چنین شبی در بالای کوه ایرا، خرمن آتشی را به صورت یک حلقه برمی‌افروختند.^{۲۲}

اما رسمی که تنها در اسک اتفاق می‌افتد و به این روستا برجستگی خاصی می‌بخشد، مراسم «برف چال» مردان اسک در مرتع «اسک‌وش» و مراسم مادرشاهی (حکومت زنان) است که در همان روز به وسیله زنان در ده برپا می‌گردد، که داستان آن به تفصیل خواهد آمد.

درباره مراسم «برف چال» اولین مطلب و معرفی تا حد اطلاع ما - چون متون قدیمی باید با دقت بیشتری بررسی شوند - از آقای علی اصغر شریف می‌باشد که در سی و شش سال قبسل در یک صفحه و با نثری رمانتیک و کمی نامتعارف و با برخی اشتباهات به معرفی و توصیف این مراسم می‌پردازد^{۲۵}، که البته نفس توجه به چنین مسائلی در سی و شش سال قبل قابل ستایش است.

نوشته بعدی درباره برف چال از آقای جابر عنصری است که یکبار در کتاب «مراسم آئینی و تئاتر صفحات ۳۴ و ۳۵»^{۲۶} و بار دیگر در مقاله «گذرگاه نسیم و عده سپندارمذ...» در یک صفحه از این مراسم یاد کرده‌اند.^{۲۷}

تا آنجا که اطلاع داریم از هیچ جای دیگر ایران مراسمی مانند «برف چال» گزارش نشده است، اما درباره حکومت زنان حداقل از سه جای ایران چنین اطلاعی در دست است. یعنی اسک و «افوس»^{۲۸} و «ملاتو»^{۲۹} آیا این سه جشن بازمانده یک جشن سراسری بوده‌اند و یا مراسمی مستقل از یکدیگرند؟

اگر این جشنها، مراسمی سراسری بوده‌اند، چرا تنها در این چند جای ایران باقی مانده‌اند و دلایل تداوم آنها چه بوده است؟

شاید توجه به شباهت‌ها و تفاوت‌های این سه جشن که هر کدام در فاصله‌ای در حدود ۲۵۰ کیلومتر - افوس و ملاتو - و فاصله‌هایی در حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ کیلومتر بین افوس و اسک و ملاتو و اسک از یکدیگر بر گزار می‌شده‌اند، ما را به ریشه‌های این جشنها نزدیک کند. گرچه داستان و دلایل تداوم آنها مسئله دیگری است.

هر سه این جشنها در بهار اتفاق می‌افتند. در «ملاتو» در اواسط فروردین، در اسک در اواسط اردیبهشت ماه و در افوس در اواسط خرداد ماه.

در هر سه مورد مردان در خارج از ده و به کاری دیگر مشغولند.

در هر سه مورد کار مردان نوعی با آب مربوط می‌شود. مردان افوس به سرچشمه و زیارت حوض متبرک و مقدس آن می‌روند.^{۳۵}

و مردان «ملاتو» به جشن پایان لایروبی و باز گرداندن آب هرز شده به نهر لایروبی شده و مردان اسک به گردآوری برف و ذخیره کردن آن.

در هر سه مورد، زمان در ده و به شیوه واحد به تشکیل حکومت دست می‌زنند.

در هر سه مورد، زنان به جشن و سرور و در عین حال مراقبت دقیق از مقررات منع ورود مردان به ده می‌پردازند.

در هر سه مورد مردان اعم از خسودی و بیگانه - حق ورود به ده را نداشته و در صورت عدم رعایت به تنبیهاتی مشابه محکوم می‌شوند.

آقای محمد حسن سرمدی حکومت زنان را در دهکده افوس جشن محصول دانسته‌اند.^{۳۱} این سخن در مقاله یادشده از آقای عنصری تکرار شده است.^{۳۲} چیزی که هست آقای عنصری با در کنار هم گذاشتن مراسم افوس و اسک و مراسم چهارشنبه سوری و غیره در مقاله‌ای به نام «در گذرگاه نسیم و عده سپندارمذ...» قاعدتاً خواسته‌اند همه این

جشنها را بازمانده جشن اسفندارمذ یا جشن اسفندگان (جشن زنان) بدانند.

در مورد این جشنها باید گفت، عمر آنها از دوران ادیان شناخته شده ایرانی در می‌گذرد و به اعماق تاریخ می‌پیوندد. جالب اینکه در سنت مزدیسنان نیز مبنای این جشنها به جمشید نسبت داده شده است.^{۳۳} شک نیست که این جشنها در آئین مزدیسنی معنای تازه‌ای گرفته و با یکدیگر سازگار شده‌اند.

اگر قرار باشد مراسم برف چال را با چنین جشنهایی پیوند دهیم، بهتر است آثار بازمانده نخستین گاهنبار سال یعنی «میدویوزم» بدانیم

که خود این شش گاهنبارها در ابتدا جشنهای شروع و یا پایان کارهای کشاورزی و دامداری بوده است.^{۳۴} نام این جشن در اوستایی

«مئیدیوی زرمیه» (Maidhyoizare maye)^{۳۵} به معنای «میان بهار» می‌باشد، که با صفت شیر

دهنده آمده، از این صفت بر می‌آید که میدویوزم هنگامی است که گیاهها شیر می‌گیرند.^{۳۶}

در اوستا گه‌نبار میدویوزم، در چهل و پنجمین روز سال (۱۵ اردیبهشت) قید شده است.^{۳۷} که دقیقاً با مراسم برف چال منطبق

است. برپائی حکومت زنان، در روزی که همه مردان در خارج از ده به سر می‌برند، به حکم ضرورت لازم بوده و هم می‌تواند از اعیاد دیگر مانند جشن زنان (مردگیران) به این مراسم

سرایت کرده باشد.

اما پرسشی که برای ما اهمیت بیشتری از دلایل پیدائی این رسم دارد، این است که چرا چنین رسمی در روستای اسک تا به امروز بر جای مانده است. برای دستیابی به پاسخ چنین

پرسشی باید دوباره به اسک بازگردیم.

در ریخت‌شناسی روستای اسک گفتیم که ده در میان عوارض طبیعی و خشن در هم فشرده شده است، و لذا از نظر زمین

کشاورزی و تولید زراعی در مضیقه بسیار است. به طوری که در آمارگیری اقتصادی جهاد سازندگی بعد از انقلاب اسلامی، در سال

۱۳۶۰، این روستا تنها ۷ هکتار زمین زیر کشت محصولات زود بهره و ۳ هکتار زمین زیر کشت درخت سیب و کل زمینهای دایر و بایر روستا از ۲۵ هکتار تجاوز نمی‌کند.^{۳۸} اما همین روستا از نظر جمعیت به نسبت زمینهای کشاورزی از جمعیت بالائی برخوردار بوده و هنوز نیز هست.

اسک در کتابهای یک قرن قبل به عنوان حاکم نشین^{۳۹} منطقه و مرکز ناحیه لاریجان نام برده شده است.^{۴۰} در یکصد و سی سال قبل ۲۵۰۰^{۴۱} و در سرشماری مربوط به ۴۰ سال قبل ۷۰۰ تن جمعیت داشته است.^{۴۲}

در واقع آنچه که این جمعیت را در اسک نگاه داشته شرایط بسیار مساعد طبیعی و مراتع با ارزش پیرامون اسک برای دامداری است. در آمارگیری یادشده جهاد در همان سال، اسک با داشتن ۵۵۰ رأس گاو و گوساله رتبه اول را در دهستان لاریجان داشته و از نظر تعداد گوسفند نیز با داشتن ۲۵۰۰ رأس گوسفند با روستای «ملار» مشترکاً در رتبه نخست قرار داشته‌اند.^{۴۳}

از سوی دیگر زمستانهای اسک سرد و طولانی است، لذا دامهای ده به علوفه زیادتری نیز نیازمندند. پس علوفه چینی از مراتع در اواخر بهار از عمده کارهای روستائیان اسک بوده است، از جانب دیگر مرتع مهم اسک «اسک‌وش» است که به خاطر شرایط خاص خود فاقد چشمه و آب لازم برای علوفه‌چینان اسکی بوده است. در ضمن این مرتع بر سر راه زوار امامزاده‌های منطقه، کاروانها و مسافران و مشتاقان آبهای معدنی منطقه نیز بوده و حتی خرابه‌های منازل سنگی در کنار جاده کاروان‌رو، در نزدیکی محل برفه‌چال قابل مشاهده است، که ممکن است در گذشته منزلگاهی بر سر راه بوده باشد.

لذا جمع‌آوری و ذخیره برف در این محل، هم برای دامداران اسکی و هم برای مسافران و زائرین و چوپانها تا همین اواخر مسئله مهمی بوده است. به تدریج با پیدایش وسایل حمل و نقل جدید و تغییر مسیر جاده قدیمی به جاده فعلی از اهمیت اقتصادی برفه‌چال بسیار کاسته شده، ولی با وجود این ذره‌ای از شدت و حدت

مراسم برفه‌چال کاسته نگردیده است و این به دلیلی است که خواهد آمد:

مراسم و جشنهایی مانند برفه‌چال از دیرباز با اندیشه‌ها و باورهای مذهبی به معنای وسیع آن آمیخته بوده‌اند و به خاطر همین نیز هر بار توانسته‌اند با آئینهای جدید مذهبی تطابق و همخوانی پیدا کنند. به ویژه آنکه برفه‌چال افزون بر کارکرد اقتصادی و حیاتی خود از بار قوی تعاون و یاری به هموع و زائران نیز برخوردار بوده و این امر چیزی نبوده که مورد توجه ادیان مختلف نبوده باشد.

پس از گسترش آئین مقدس اسلام در ایران و به ویژه سلسله‌های شیعه مذهب در نواحی شمالی و طبرستان، آب که در فرهنگ عامیانه ایرانی عنصری مقدس بود، از جنبه تازه‌ای نیز اهمیت فوق‌العاده پیدا کرد. وقایع صحرائی کر بلا و معانعت از رساندن آب به خاندان امامت، امر سقائی و رسانیدن آب به هموع و به ویژه به شیعیان و زوار اهمیت و ارزش بسیار یافت و این مسائل در تشویق برفه‌چال و تداوم آن بی‌تأثیر نبوده است، به ویژه آنکه

مرکز تحقیقات و پژوهش علوم اسلامی

مراسم برفه‌چال از پنج - شش قرن قبل با کسرامات و خواست و وصیت تاج‌الدین سیدحسن ولی امامزاده مورد احترام منطقه که در «نیاک» نزدیکی اسک قرار دارد گره خورده و هر ساله با موقوفات این امامزاده متبرک شده است. اسکی‌ها اجرای مراسم برفه‌چال را نوعی فریضه مذهبی دانسته، آن را اجرای سفارش سیدحسن ولی - به شمار می‌آورند. بیهوده نیست که رفتن به اسک‌وش را با چاووشی شروع می‌کنند. آنان که از نزدیک مراسم برفه‌چال را دیده‌اند، و شور و حال جمعیت از هفت ساله تا هشتاد ساله‌ای که برف بر دوش از دره‌های برف‌گیر به سوی برفه‌چال در حرکتند، دانسته‌اند که این مراسم در ارضای احساس مذهبی آنان چه نقشی را بازی می‌کند.

زنان نیز، در سالهایی که مراسم حکومت زنان با ماه محرم و صفر تلاقی پیدا می‌کند، نمایش سنتی خود را به نمایشات مذهبی، تعزیه خوانی و عزاداری تغییر می‌دهند و افزون بر این در چند سال گذشته به خاطر جنگ و خانواده شهدا و برای احترام به آن در برنامه‌ها تغییرات بسیار داده‌اند.

در گذشته مراسم حکومت زنان کارکردهای متعددی داشته که امروزه برخی از آنها از میان رفته. مانند تمرین و آمادگی رزمی برای دفاع از روستا در روزها و مواقعی که به دلایل مختلف روستا از مردان ده خالی بوده است. اما کارکردهای دیگر این مراسم کارآمدی خود را از دست نداده‌اند. مثلاً گزینش رئیس حکومت، در واقع نوعی انتخاب صفات شایسته‌ای است که زن برگزیده دارا بوده و ارج گذاردن به این نوع صفات و خلیقات می‌باشد.

در نمایشات سنتی، افزون بر جنبه‌های تفریحی، برخی از مسائل سیاسی - اجتماعی جامعه با طنز و تمسخر بازگو می‌شده است. به ویژه آنکه در نظر داشته باشیم که مردمان این منطقه به خاطر موقعیت جغرافیایی بیشتر از

مناطق دیگر ایران مستعد شورش و طغیان نسبت به حکومت مرکزی بوده‌اند.^{۲۲} همچنان که عید نوروز سبب می‌شود که افراد خانواده حتی المقدور در هنگام تسخیر سال بگرد یکدیگر جمع شوند، مراسم برفه‌چال نیز در گردآوردن اسکیها همین نقش را بازی می‌کند. در این روز نه تنها مردان اسک که اغلب اسکیهای ساکن آمل و تهران و سایر مناطق ایران و حتی گاه - آن چنان که امسال (۱۳۶۸) اتفاق افتاد و یک پزشک اسکی از آمریکا برای این مراسم به اسک آمده بود - از خارج را به گردهم جمع می‌کنند، و احساس اسکی بودن را در قلوب آنها زنده کرده، هویت اسکی بودن را به آنها باز می‌گرداند و در نهایت گسستگی‌ها را به همبستگی مبدل می‌سازد. در روزهای قبل از مراسم و به ویژه روز و شب قبل آن هر خانواده اسکی میزبان مهمانانی از شهرها و روستاهای اطراف می‌باشد.

کوچه‌های تنگ و پرفراز و نشیب اسک پر از احوال پرسویشهای گرم و پسر و صدا و روپوشیهای خوششان و دوستان و هم ولایتی‌هایی است که مدتی گندپاگرد را ندیده‌اند در پایان افزودنی است که «جشن میان بهار» در اسک نمونه زیبایی از گونه آمیزی یاریگریها یعنی «خودیاری» و «دگریاری» است. جالب اینکه آقای علی اصغر شریف درسی و شش سال قبل، از این زاویه نیز به «برف‌چال» نظر کرده و آن را «پایبندی به اخلاق ملکوتی و خیرخواهی و نوع پروری» و کار برای سعادت دیگران توصیف کرده است.^{۲۵} همچنین آقای عناصری نیز آن را «نمونه کاملی از مساعدت و معاضدت مردم» قلمداد کرده‌اند.^{۲۶}

اما افزون بر «دگریاری»، جشن میان بهار از جنبه خودیاری نیرومندی نیز برخوردار می‌باشد. زیرا اغلب کسانی که در مسرتع اسکوش در مراسم برفه‌چال شرکت می‌کردند، کسانی بودند که در این مراتع حق چسرا و

علف‌چینی داشته و در نتیجه در منافع آن شریک و سهم بوده‌اند.

پس از تحلیل کارکرد اقتصادی آن نیز اصولاً شرکت در کارهای برفه‌چال به عنوان یک سنت و فریضه مذهبی «خودیاری» است. همچنین است کارها و اجرای مراسم حکومت زنان (مادرشاهی) در روستا و توسط زنان. از سوی دیگر نذورات اختصاصی داده شده برای این مراسم، چه از طرف موقوفات امامزاده نیاک و چه از طرف اهالی اسک و صاحبان دام - کسانی که در آن سال گوسفندانشان دوقلو زائیده است - و چه از طرف نودامادان و تازه عروسان و کسانی که در آن سال با هم نامزد شده‌اند و میزبانی خانواده‌های اسکی از میهمانانشان و بخشی از کار برفه‌چال که به خاطر رفع نیاز زائران و رهگذران انجام می‌شده از نوع «دگریاری» است.^{۲۷}

حال پس از این مقدمات، خواننده علاقمند را به خواندن گزارش زیبا و دقیق برفه‌چال و حکومت زنان، از دید و قلم چند تن از دانشجویان: آقای حمید میرمادی، دانشجوی رشته پژوهشگری دانشگاه شهید بهشتی که برای نوشتن این مقاله چند بار به محل رفته و در روز مراسم برفه‌چال نیز حضور فعال داشته‌اند و خانم گیتی مهدوی فر و خانم شهین سلماسی دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی که در روز موعود در ده شاهد حکومت زنان بوده‌اند، فرا می‌خوانیم.*

زیر نویسها:

۱ - هنریش بروگش. سفری به دربار سلطان صاحب قران» ترجمه مهندس کردیچه. تهران ۱۳۶۸. اطلاعات. ص ۲۳۸.

۲ - همان منبع. ص ۲۲۵ و ۲۲۶.

۳ - دربارهٔ چشمه‌های معدنی اسک مطالب نسبتاً فراوان است. اغلب منابع یاد شده در این مقاله مانند منبع بالا و خاطرات لیدی شل و لغت‌نامهٔ دهخدا و سفرنامه اردشیر خسرو زارع در این باره مطالبی دارند. علاوه بر این نک به:

الف - محمدرضا غفوری. شناخت آب معدنی و چشمه‌های معدنی ایران. تهران، ۱۳۶۶. انتشارات دانشگاه تهران. ص ۱۸۴ و ۱۸۹ و ۱۹۰.

ب - یاکوب ادوار پولاک. سفرنامهٔ پولاک (ایران و ایرانیان). ترجمهٔ کیکاوس جهاننداری تهران، ۱۳۶۱. خوارزمی. ص ۲۲۱.

ج - مسعود کیهان. جغرافیای مفصل ایران. ج ۱. تهران، ۱۳۱۰. ص ۱۷.

د - محمد جواد جنیدی، خدا بنده، غفوری. «آبهای گوگردی اسک». مجلهٔ طب عمومی. س ۵. (تیرماه ۱۳۴۲).

ه - محمد جواد جنیدی. چشمه‌های معدنی ایران. تبریز، ۱۳۳۸. دانشگاه تبریز.

و - رضا فستحی. «چشمه‌های آب معدنی در دامنه‌های قلهٔ دماوند». دانستیها. ۳. ش ۵۳ (۱۵ مهر ۱۳۶۰).

۴ - لیدی شل. خاطرات لیدی شل. ترجمهٔ حسین ابوترایان. تهران، ۱۳۶۳. نشر نو. ص ۲۳۸.

۵ - لیدی شل. همان منبع. ص ۲۳۸.

۶ - Mme Caria serena.

۷ - مادام کارلاسرنا. سفرنامهٔ مادام کارلاسرنا (آنها و آینه‌ها در ایران). ترجمهٔ علی اصغر سعیدی. تهران، ۱۳۶۲. انتشارات زوار. ص ۵۲.

۹ - ارنست اورسل. سفرنامهٔ اورسل. ترجمهٔ علی اصغر سعیدی. تهران، ۱۳۵۳. زوار. ص ۳۰۸.

۱۰ - روستائی در ۲ کیلومتری مشرق اسک دربارهٔ نیاک نک به صفحات آینده.

۱۱ - صادق هدایت. نیرنگستان. تهران، ۱۳۵۶. انتشارات جاویدان. ص ۱۵۵.

۱۲ - نک به لغت‌نامهٔ دهخدا. حرف «ا». ص ۲۳۳۳.

۱۳ - نک به. غلامعلی همایون. «فلسفهٔ معماری صخره‌ای و...» فرهنگ معماری ایران ش ۱ (فروردین ۱۳۵۲).

۱۴ - هنرش بروکش. همان منبع. ص ۲۲۵.

۱۵ - مسعود کیهان دربارهٔ «وانه» نزدیک است می‌نویسد.

«یک ده زیرزمینی در سر راه وانه در روی

رسوبات بنا شده که اهالی آنرا «کاوکلی» می‌نامند و این طرز بنا محققاً برای دفاع در مقابل مهاجمین بوده است.» (جغرافیای مفصل ایران. ج ۱. تهران، ۱۳۱۰. ص ۱۷).

۱۶ - مادام کارلاسرنا. همان منبع. ص ۵۴.

۱۷ - نک به. لیدی شل. همان منبع. ص ۲۴۴.

۱۸ - همان منبع. ص ۲۴۶.

۱۹ - اردشیر خسرو زارع زرتشتی. سفرنامه. ج ۱. ص ۹۹ نسخهٔ تایپ شده. این سفرنامه به ویراستاری جناب فریدون جنیدی، قرار است از سوی بنیاد نیشاپور به چاپ برسد.

۲۰ - مادام کارلاسرنا. همان منبع. ص ۵۲.

۲۱ - همان منبع. ص ۵۴.

۲۲ - همان منبع. همان صفحه.

۲۳ - بروکش. همان منبع. ص ۲۲۵.

۲۴ - مصاحبهٔ نگارنده در محل (مقدم). برگهٔ ۱۷۸۸.

۲۵ - علی اصغر شریف. «برف چال». ماهنامهٔ ماه نو. ش ۲. ۳ (فروردین ۱۳۳۲). ص ۵۱.

۲۶ - جابر عناصری. مراسم آئینی و تئاتر. تهران، ۱۳۵۸. ۳۳ و ۳۵.

۲۷ - جابر عناصری. «دو گذرگاه نسیم وعدهٔ سپندارمفسس». چیتا. ش ۲. ش ۷ و ۸ (نوروز ۱۳۶۲). ص ۸۱۳.

۲۸ - محمد حسین سعیدی. «دهکدهٔ افیوس». ماهنامهٔ هنر و مردم. ش ۱۱۲ و ۱۱۳ (بهمن و ۲۹ - کار میدانی نگارنده که هنوز گزارش آن به چاپ نرسیده است.

۳۰ - محمد حسن سرمدی. همان منبع. ص ۳۳.

۳۱ - همان منبع. ص ۴۰.

۳۲ - جابر عناصری. همان منبع. ص ۸۱۰.

۳۳ - پورداود. خرده اوستا. تهران، بی‌تاریخ انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی و انجمن ایران لیگ بمبئی. ص ۲۲۰.

۳۴ - هاشم رضی. گناه شماری و جشن‌های ایران باستان. تهران، ۱۳۵۸. فروهر. ص ۹۴ و ۹۵.

۳۵ - پورداود. همان منبع. ص ۲۱۸.

۳۶ - همان منبع. ص ۲۱۹.

۳۷ - همان. ص ۲۱۶.

۳۸ - آمارگیری روستائی جهاد سازندگی، استان مازندران. تهران، ۱۳۶۳. ص ۱.

۳۹ - لیدی شل. همان منبع. ص ۲۳۸.

۴۰ - مادام کارلاسرنا. همان منبع. ص ۵۴.

۴۱ - لیدی شل. همان منبع. ص ۲۲۸.

۴۲ - فرهنگ جغرافیائی ارتش. ج ۳. به نقل از: لغت‌نامهٔ دهخدا. حرف «ا». ص ۲۳۴۳.

۴۳ - آمارگیری روستائی جهاد. ص ۱ و ۲.

۴۴ - لیدی شل در این باره می‌نویسد: «... منطقهٔ لاریجان علاوه بر اینکه توسط چند سلسله کوه محاصره شده، دارای گذرگاههایی آن چنان تنگ و باریک است که محال به نظر می‌رسد بتواند به وسیلهٔ افراد غیر مورد هجوم قرار گیرد. وجود همین مزیت به سرکردگان این منطقه و وابستگان آنها اجازه می‌دهد که اغلب اوقات تن به اطاعت از حکومت مرکزی نسیازند. بارها دیده شده که در هنگام به تخت نشستن پادشاهان و یا مواقع بحرانی مملکت، افراد این منطقه عموماً به صورت باغی در آمده و از پرداخت مالیات به حکومت خودداری کرده‌اند...»

(لیدی شل. همان منبع. ص ۲۴۰ و ۲۴۱).

۴۵ - علی اصغر شریف. همان منبع. ص ۵۱.

۴۶ - جابر عناصری. مراسم آئینی و تئاتر. ص ۳۴.

۴۷ - دربارهٔ انواع پاریکریهای سنتی از دید نگارنده و تحدید و تعریف هر یک نک به: «پاریکریها و تعاونیهای سنتی در ایران» کیهان فرهنگی. س ۲. ش ۱۰ (دیماه ۱۳۶۲) و کاملتر از آن در: نامهٔ علوم اجتماعی. دورهٔ جدید. ش ۲ (پائیز ۱۳۶۷). از همین قلم.

* - و با تشکر از اهالی با فرهنگ اسک و همچنین از ایرانشناس گرامی جناب فریدون جنیدی به خاطر معرفی سفرنامهٔ چاپ نشدهٔ اردشیر خسرو زارع و استاد گرامی جناب دکتر مهدی طالب به خاطر معرفی سفرنامهٔ دکتر هنریش بروکش، عمرشان دراز باد!

